

در این قطعه‌ی کلامی هر چند نفر که بخواهند می‌توانند بازی کنند، ولی دست کم به دو نفر نیاز است (که یکی باید مرد و دیگری زن باشد). گویندگان وظیفه دارند راهی را که برای رسیدن به کلمه‌ی کمک باید طی شود، نشان دهند. بازیگران ادای نیاز به کمک را در می‌آورند و در واقع فقط صدای آن‌ها را تماشاگران می‌شنوند. جمله‌ها و کلمه‌ها دیگر با معنای همیشگی بیان نمی‌شود، بلکه تنها برای کمک خواستن است. در حالی که گویندگان به دنبال کلمه‌ی کمک می‌گردند، به کمک هم نیاز دارند. اما همین که بالاخره کلمه‌ی کمک را پیدا می‌کنند، دیگر نیازی به کمک نیست. پیش از آن که کلمه‌ی کمک را بیان می‌کنند و دیگر هیچ نیازی به این فریادها برای کمک ندارند. آنان هر بار که می‌توانند کلمه‌ی کمک را با صدای بلند بگویند، دیگر نیازی به این فریادها برای کمک ندارند، یعنی تنها با گفتن کلمه‌ی کمک مشکل آن‌ها حل می‌شود. کلمه‌ی کمک دیگر معنی و مفهومی ندارد.

در راه پیدا کردن کلمه‌ی کمک گویندگان پشت سر هم به کلمه‌هایی نزدیک از نظر مفهومی یا آوایی می‌رسند، اما بسته به نزدیکی یا دوری از این کلمه پاسخ نه به دنبال هر تلاشی بیان و هیجان گوینده بیشتر می‌شود. درست این وضعیت مثل صدای تماشاگران مسابقه‌ی فوتبال است، یعنی هر چه مهاجمان به دروازه‌ی تیم حریف نزدیک‌تر می‌شوند، سر و صدای جمعیت بیشتر می‌شود، اما پس از به هدر رفتن موقعیت سر و صدا دوباره خاموش می‌شود و ماجرا

همین طور ادامه پیدا می‌کند تا این که کلمه‌ی کمک در آخرین هجوم پیدا می‌شود و بعد هم گویندگان خوشحالی می‌کنند.

تماشاگران و شنوندگان خیلی زود می‌فهمند که گویندگان به دنبال چه هستند و هر بار که می‌خواهند درست مثل نمایش‌های عروسکی داد بزنند و بگویند که کمک می‌خواهند، گویندگان مثل عروسک‌هایی که از دست تمساح فرار می‌کنند، حرف تماشاگران را نمی‌فهمند و بیشتر فکر می‌کنند که کسی آن‌ها را به کمک می‌خواند و همین ماجرا مزاحم نقش آفرینی آن‌ها می‌شود. آخر سر که گویندگان کلمه را پیدا می‌کنند، این کلمه چون فریاد بلند پیروزی آن قدر تکرار می‌شود که معنی آن دیگر از یاد می‌رود. بیان کلمه‌ی کمک به تشویقی منتهی می‌شود که برای خود کلمه‌ی کمک انجام می‌شود. زمانی که تشویق و کف زدن تماشاگران به اوج می‌رسد و غیر قابل تحمل می‌شود، صدای گروه همسرایان قطع می‌شود و گوینده‌ای تنها بی‌درنگ می‌گوید: کمک، بدون این که نشانی از خوشحالی در چهره‌اش باشد یا این که اصلاً نیازی به کمک داشته باشد. کلمه‌ی کمک تنها یک بار به این صورت بیان می‌شود.

گویندگان می‌توانند حین اجرا کواکولا هم میل کنند.



در پایان و در حالی که در فکر همه‌ی شما هستیم، شما را دعوت می‌کنیم برای درک متقابل و آگاهی ژرف و صمیمیت بیشتر زندگی برادرانه به جماعت حقیقی ما بپیوندید: نه. بلافاصله پس از قتل، مسئولان تمام امکانات لازم برای روشن شدن انگیزه‌ی این اقدام را در اختیار گذاشتند: نه. بهبود نگران نباشید، از زندگی خود لذت ببرید: نه. این ادعا که افراد مشکوک را وادار کرده‌اند سوار هواپیما شوند، حرفی بی‌پایه و اساس است: نه. خطر بیکاری در حال حاضر کم است: نه. حتی بازدیدکنندگان بعدی هم می‌خواهند از این دستمال استفاده کنند: نه. معلول چاره‌ای جز معلولیت نداشته است: نه. محکوم به مرگ گریخت: نه. صدراعظم به نمایندگی از دیگران تاج گلی نثار کرد: نه. بیکاری باز هم کاهش یافت: نه. یخ در چند جا ترک برداشته است: نه. معلم شاگرد حرف نشنو را تنبیه کرد: نه. جبهه هوای پرفشار در سمت شرق تجمع کرده است: نه. ضرب‌المثلی قدیمی است که می‌گوید: نه. حال فرد تیر خورده کمی وخیم است: نه. ژنرال نیروهای شجاع را به پیروزی رساند: نه. کارد و چنگال‌ها را استریلیزه کرده‌اند: نه. بازیگر، روی سن و در هوای آزاد از هوش رفت: نه. استخوان‌های پوسیده را برای آرامش جاودانی مرده دفن کردند: نه. آن روزها با کارگران رفتار انسانی تری می‌شد: نه. دو ملت در حال جنگ با هم بیمان صلح بستند: نه. تنها یک جسد شناسایی شده است: نه. روزنامه دیروز چاپ نشد: نه. ماه در مسیر همیشگی خود جلوی

خورشید را می‌گیرد: نه. پادشاه پای پیاده راه می‌رفت: نه.

واگن‌های درجه یک جلوی قطار است: نه. قارچ بعد از پختن دیگر سمی نیست: نه. خانواده اساس دولت است: نه. به مناسبتی خاص، حجم روزنامه‌ها دو برابر شده است: نه. هیچ کس گرسنه سر به بالین نمی‌گذارد: نه. قطارها فقط تا مرز می‌روند: نه. حتی ماموران خشن پلیس هم با دیدن ملکه نرم می‌شوند: نه. دخترک میز را با گل سرخی تزیین می‌کند: نه. به دلیل افزایش دایمی حقوق مجبور هستیم که کمی قیمت‌ها را بالا ببریم: نه. شاه سکوت می‌کند: نه. در این جا انگلیسی حرف می‌زنند: نه. به کار، چنگال، قیچی و لامپ نباید بچه‌ها دست بزنند: نه. بمب از سمت شرق پرتاب می‌شود: نه. حق همیشه ماندگار است: نه. اتاق‌های ما سرد است: نه. پدر در مزرعه کار می‌کند: نه. ماه پشت ابر نمی‌ماند: نه.

هزینه‌ی صبحانه نیز محاسبه شده است: نه. آنان وارد منطقه‌ی ممنوعه شدند: نه. احتمالاً قطار با چند دقیقه تاخیر خواهد رسید: نه. از دیدار شما خوشوقتیم: نه. درخواست‌های ناخوانا پذیرفته نخواهد شد: نه. نوشیدن الکل به میزان کم ضرری ندارد: نه. آیا مالیات رادیو و تلویزیون را پرداخت کرده‌اید؟ نه. پلیس می‌گوید که افراد غیرنظامی استخدام می‌کند: نه. برای سر عامل این جنایت جایزه‌ی زیادی تعیین کرده‌اند: نه. ردیف آخر را خالی بگذارید: نه. همه با هیجان منتظر سوت پایان هستند: نه. درخواست‌های خارج از موعد تعیین شده رسیدگی نخواهد شد: نه. لطفاً دستگاه‌های خود را براساس فضای اتاق تنظیم کنید: نه. لطفاً بدون این که کسی بفهمد دنبال من بیایید: نه. سفر خوشی را برای شما آرزو می‌کنیم: نه. دزد نیازمند، به مرگ محکوم شد: نه. دست‌های خودتان را به من نشان دهید: نه. رنگ سبز برای چشم خوب است: نه. شاه از اصلاحات خوشش می‌آید: نه. لطفاً کارت شناسایی خود را به من بدهید: نه. به هر کسی که پس از غروب آفتاب در خیابان باشد، تیراندازی خواهد شد: نه.

ادامه‌ی راه با مسئولیت خود شما: نه. گرم نگه دارید: نه. از این جا باز کنید: نه. مورد نادرست را علامت بزنید: نه. سکه‌های اضافی را از درجه‌ی پایین دریافت کنید: نه. از درب عقب سوار شوید: نه. دو ساعت هیچ غذایی نخورید: نه. بلیط را نشان بدهید: نه. شیشه را به پایین فشار دهید: نه. مزاحم نشوید: نه. از درب کارکنان وارد شوید: نه. بروشور را با دقت کافی مطالعه کنید: نه. جدا جدا و با حروف کامل این قسمت را پر کنید: نه. مراقب سر خود باشید: نه. دست کوردکان را رها نکنید: نه. رسید صندوق را نزد خود نگه دارید: نه. کلید را دو بار بچرخانید: نه. درب قوطی را گم نکنید: نه. بی حرکت نگه دارید: نه. به غریق آب ندهید: نه. لکه‌ها را با آب دهان پاک نکنید: نه. کارت شناسایی خود را برای نشان دادن آماده کنید: نه. به راه خود ادامه دهید: نه. برگه را تا نکنید: نه. کف کفش خود را تمیز کنید: نه. سوار وسیله‌ی نقلیه‌ی دیگری شوید: نه. جا باز کنید: نه. بالای

محل گزیدگی را با ریسمانی ببندید: نه. همین الان بخرید: نه. دست خود را بالا بیاورید: نه. تکان بدهید: نه. منتظر علامت باشید: نه. زنگ بزنید: نه. درها را ببندید: نه. دور از نور آفتاب نگه دارید: نه.

به نام مردم: نه. در بخشی از شماره‌ی دیروز نشریه‌ی ما: نه. ساعت دوازده تا چهارده: نه. شش ماه تقسیم: نه. دست چپ درب اول: نه. توجه! کارگاه ساختمانی: نه. ترس را تجربه کنید: نه. گنج‌های خالی: نه. زمان ممنوعیت شکار از ماه مارس تا سپتامبر: نه. گروه خون‌ی (O): نه. کارآموز پذیرفته می‌شود: نه. هوای آفتابی: نه. غیابی محکوم به مرگ: نه. سایز نود و پنج - شصت - هشتاد و هشت: نه. پیش از درمان و پس از درمان: نه. جسد مجهول الهویه: نه. گیشه موقتا تعطیل است: نه. دو تا سه قاشق غذاخوری در روز: نه. به منطقه‌ی خطر نزدیک می‌شوید: نه. ورود ماشین‌های حمل غذا ممنوع: نه. از فهرست کالاهای ما: نه. پنجاه و دومین هفته: نه. رنگی نشوید: نه. امروز موقتا باز است: نه. به دلیل طولانی بودن زمان فیلم اخبار پخش نخواهد شد: نه. شماره‌ی فوق‌العاده: نه. انتقال به محلی نامشخص: نه. تنها در روزهای غیر تعطیل: نه. برای مقابله با حمله‌ی آسم: نه. سکوی یک: نه. گیرنده مشخص نیست: نه. زمان شروع تغییر یافته است: نه. آیاترمان شخصی: نه. احتمال تاریکی هوا: نه. کوچ‌هی بن بست: نه. برای مقابله با حشرات موذی: نه. جنگ هرگز: نه. گویه‌ی مخصوص زنان و کودکان: نه. در راند دهم: نه. دوطلبان حق تقدم دارند: نه. در صورت رخداد جدی: نه. به طرف بزرگراه: نه. صابون و دستمال در دستگاه خودکار: نه. در این کارخانه اعتصاب است: نه. صلح: نه. آزادی: نه. حبس ابد با اعمال شاقه و سختگیری خاص در سالگرد ارتکاب جرم: نه.

چراغ خاموش! نه. بفرمایید! نه. ساکت! نه. تشکر! نه. حرف گوش کن! نه. سرت را بالا بگیر! نه. همه گوش کنند! نه. اسم! نه. از امروز! نه. از فردا! نه. احتیاط! نه. شما بفرمایید! نه. شغل! نه. هرگز! نه. متاسفم! نه. به طرف دوش! نه. استخدام! نه. تا اطلاع بعدی! نه. اعدام با چوبه‌ی دار! نه. ردکن بیادا! نه. در را ببند! نه. لباس را بکن! نه. همین الان! نه. زانو بزن! نه. ادامه بده! نه. با جلو! نه. عقب گرد! نه. رنده باد! نه. دست‌ها بالا! نه. چشم بسته! نه. بکش! نه. برو آن گوشه! نه. ساکت! نه. پس این طور! نه. بنشین! نه. دست روی میز! نه. دست‌ها به دیوار! نه. اما و اگر ندارد! نه. جم نخور! نه. بله! نه. سر وقت: نه. دراز بکش: نه. توقف ممنوع! نه. آتش: نه. دارم غرق می‌شوم: نه. آه: نه. آخ: نه. نه: نه. آهای! نه. کتک! نه. کتک کتک! نه. این جا! نه. خفه شو! نه. نزدیک شدی! نه. هوا! نه. خودت را بالا بکش! نه. آب! نه. فرار کن! نه. خطر مرگ! نه. آژیر! نه. قرمز! نه. کتک! نه. نور! نه. به پشت! نه. نه: نه. برو آن جا! نه. بیا این جا! نه. آن بالا! نه. آن جا! نه.

کمک؟: آرہا!

کمک؟: آرہا!

کمک؟: آرہا!

کو... مک... کو... مک... مک... کو... مک... کمک... کمک... کمک... کمک...

کمک

۱۸۹



ژوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی

منتشر شد:

کوری

نوشته: ژوزه ساراماگو

ترجمه: مینو مشیری

چاپ دوازدهم (۵۵۰۰ نسخه)

انتشارات علم - مقابل دانشگاه تهران